

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

اکبر نوروزی
۲۸ نومبر ۲۰۲۰

در باره "جامعه ایران ظرفیت براندازی" ندارد!

رقبه دانشگری که یکی از اعضا و مسئولان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بوده و بعد با کناره گیری از آن سازمان، خود را دیگر اکثریتی نمی داند، در یک پرسش و پاسخ تلگرامی که به تاریخ جمعه ۲۴ مرداد ۱۳۹۹ صورت گرفت و فایل صوتی آن در سایت ایران گلوبال در دسترس می باشد، در ارتباط با صحبتش تحت عنوان "پیروزی فدائیان علی رغم شکستها" به پاسخ گوئی به سوالات افراد شرکت کننده پرداخت. در این پرسش و پاسخ ها وی موضعی گرفت که نشان می داد او با این که خود را دیگر وابسته به سازمان اکثریت نمی داند ولی از بنیان های فکری این جریان به طور واقعی گسست نکرده است. پیش از این وی در نوشته ای به نام "مسئولیت فردی" که در تاریخ ۲۲ فوریه ۲۰۱۴ (بهمن ۱۳۹۲) منتشر شد مطرح کرده بود که مواضع و اعمال آن سازمان در گذشته را رد می کند و نوشته بود "من هنوز شرم دارم از آنکه یک دوره از زندگی سیاسی ام در توهم به نظام جمهوری اسلامی گذشت". مشاهده تناقض بین این برخورد با مواضع او در پرسش و پاسخ یاد شده مرا بر آن داشت که برخوردی نسبت به این امر داشته باشم.

همانطور که می دانیم رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بعد از قیام بهمن و قبل از انشعاب اقلیت و اکثریت، در یکی از حساس ترین مقاطع تاریخی، مبارزات انقلابی مردم ایران را برای دستیابی به خواسته های برحق خویش به بیراهه کشانده و ضربات سنگینی بر پیکر سازمان چریکهای فدائی خلق که به بزرگترین سازمان انقلابی چپ در ایران تبدیل شده بود، وارد آوردند. بعد از انشعاب نیز سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ضمن حمایت از رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی تحت عنوان "اتحاد و انتقاد و شکوفائی" به همکاری با نیروهای سرکوبگر این رژیم دار و شکنجه پرداخت و در سالهای آغازین دهه خونبار ۶۰، باعث دستگیری، شکنجه و اعدام اعضا و هواداران نیرو های انقلابی و از جمله هواداران طیف انقلابی فدائی گردید. رقیه دانشگری که در این نوشته به نظرات او پرداخته می شود در آن زمان یکی از مسئولین و گردانندگان اصلی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بود.

نامبرده در نوشته "مسئولیت فردی" در حالی که می نویسد: "هنوز بعد از گذشت بیش از سه دهه، هر زمان که به آن دوره می اندیشم و خط مشی ای که نقطه سیاهی بر کارنامه من و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت) بر جای نهاد، عرق شرم بر پیشانی ام می نشیند"، اما خیانت سازمان اکثریت و همکاری آن با وحوش سرکوبگر جمهوری اسلامی علیه توده های مردم ایران را صرفاً با واژه های "خطا و کژروی" توصیف می کند. مثلاً می نویسد: "فدائیان

خلق (اکثریت) کژروی سیاسی خود را مبنی بر اتحاد و انتقاد و شکوفائی جمهوری اسلامی، در پلنوم وسیع ۱۳۶۵ به نقد کشیدند. اما به باور امروزین من در این نقد به ریشه‌یابی بنیادین آن کژروی نپرداختند، و به پیامدهای ویرانگر آن سیاست‌ها در سطح جامعه و نیروهای ترقی خواه کشور، بی‌اعتنا ماندند.... من هم در پی ریزی و پیشبرد کژروی‌های سیاسی سهمی داشته‌ام". در هر حال او اعلام کرد که از گذشته خود شرم گین می‌باشد. در "مسئولیت فردی" او با صراحت نوشته است "از این که در روی آوری و باور شماری از نسل انقلاب به این نظام خودکامه، آزادی ستیز، واپسگرا و بی باور به استقلال ملی و عدالت اجتماعی سهم داشتم. از آن که ولایت فقیها را جمهوریت و گامی به پیش در تاریخ میهن ام پنداشتم، از آن که در جبهه‌های نیروهای مردمی بر آمده از انقلاب ۱۳۵۷ دشمن را به جای دوست نشاندم"، "هنوز شرم دارم". شکی نیست که رقیه دانشگری با این برخورد گامی در نفی گذشته خود برداشته بود ولی این گام موقعی بار عملی می‌یافت که او در عمل نشان می‌داد که به راستی از سهمی که به قول خودش در "پی ریزی و پیشبرد کژروی‌های سیاسی" سازمان اکثریت داشته است، پشیمان و شرمگین بوده و در عمل به تصحیح آن روی آورده است. به همین دلیل باید دید که آیا وی در جهت گفته‌هایش در "مسئولیت فردی" گامی برداشته است؟ آیا کاری به نفع مردم انجام داده و توانسته است که گفته‌هایش را به اثبات برساند؟ یا برعکس امروز در تائید و پشتیبانی از یاران گذشته‌اش که دستانشان تا مرفق به خون بهترین فرزندان این مرز و بوم آغشته گشته، باز با تکرار کپی حرفهای یاران اکثریتی‌اش، دارد "سهمی" در پیشبرد برنامه‌های ضد خلقی و ضد انقلابی آنان ایفاء می‌نماید؟ به همین منظور در اینجا به چند مورد از سخنان وی در پرسش و پاسخ یاد شده اشاره می‌کنیم، چون پرداختن به همه صحبت‌های او که تقریباً دو ساعت بطول انجامیده و از زوایای گوناگون قابل برخورد می‌باشند، در این نوشته مقدور نیست. این امر را می‌توان به فرصت دیگری موکول کرد.

یکی از سؤالاتی که در "پرسش و پاسخ" یاد شده در ابتدا از رقیه دانشگری پرسیده می‌شود، چنین است: "هم اکنون شما به عنوان یک نیروی چپ شناخته شده مستقل، می‌پذیرید که مجموعه افراد قدیمی سازمان فدائی - شکل دهنده "حزب چپ" با مدیریت پلورالیسم - را به عنوان تنها جبهه متحد چپ معرفی نمود؟" رقیه دانشگری به این سؤال این طور جواب می‌دهد: "من این "حزب چپ" رو بعنوان یک نیروی خوب و کارا و بیش از هر چیزی بعنوان یک آغاز خوبی برای اتحادها میشناسم. ولی اینکه تنها جبهه متحد چپ حقیقت‌اش هم معنای اینو نمی‌فهمم، هم فکر نمی‌کنم که این تنها جبهه متحد چپ باشه، ما برای اتحاد چپ هنوز راهی در پیش رو داریم".

اما ببینیم در مورد کدام "حزب چپ" صحبت در میان است؟ "حزب چپ" تشکل جدیدی است که همان افراد "قدیمی" سازمان فدائیان خلق (اکثریت) همراه با سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران (طرفدار وحدت) و کنشگران چپ، که در واقع برای سالها همسو با سازمان اکثریت و در واقع شبه اکثریتی بودند، آن را پس از یک کنگره سه روزه به نام کنگره وحدت در روزهای دهم تا دوازدهم فروردین ماه ۱۳۹۷ در شهر کلن کشور آلمان به وجود آورده‌اند.

گردانندگان اصلی این کنگره وحدت، بیشتر افراد اکثریتی بودند، همانها که در جهت خدمت به سرمایه داران و استثمارگران حاکم و علیه منافع کارگران و مردم ستمدیده ایران، در سالهای آغازین دهه ۶۰، در سرکوب خونین جوانان مبارز و توده‌های آگاه ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی با این رژیم جنایتکار همکاری نمودند. از این رو دستان اینها نیز به خون کمونیست‌ها و مبارزین چپ و انقلابی و آزادیخواه ایران آلوده گردیده است. همان اکثریتی‌هایی که نه تنها هیچوقت گذشته‌ننگین خود را نفی نکرده‌اند، بلکه برخی از آنها (نظیر فرخ نگهدار که اتفاقاً به رغم ظاهراً "استعفا" از اکثریت، یکی از چهره‌های اصلی صحنه گردان در کنگره حزب چپ بود) هنوز هم با افتخار از آن گذشته صحبت می‌کنند و هنوز هم دست از دفاع از جناح‌های درونی جمهوری اسلامی بر نداشته‌اند. یا مثلاً یکی دیگر از

مسئولین سازمان اکثریت یعنی ماشالله فتاپور با خلبانی که مستقیماً در کشتار انقلابیون فدائی چون رفیق حمید اشرف و یارانش شرکت داشته، عکس یادگاری گرفته و شرم هم نمی کند.

در مورد "حزب چپ" همین بس که بدانیم که در شرایطی که توده های تحت ستم در سراسر ایران، علیرغم سرکوب های جنایتکارانه رژیم حاکم، فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی سر می دهند، به صف آرائی در مقابل مبارزات مردم دست زده و قهر انقلابی توده ها به منظور سرنگونی جمهوری اسلامی را مردود می شمارند. مثلاً فرد اول منتخب در کنگره این حزب (مریم تنگستانی)، سیاستهای سازشکارانه این حزب در مقابل توده های انقلابی ایران (همان توده های که تا جایی که می توانند در مقابل قهر ضد انقلابی رژیم به قهر انقلابی متوسل می شوند) را به این صورت مطرح کرده است که "راه برون رفت از جمهوری اسلامی "گذار مسالمت آمیز" هستش من با جنگ و ... موافق نیستم...".

اکنون، با همین اشاره کوتاه به "حزب چپ" که از برنامه ای بورژوائی حمایت کرده و روشهای رفرمیستی را تبلیغ می کند، می بینیم که رقیه دانشگری "حزب چپ" را نیروئی کارآ و خوب و آغازی خوب برای اتحادها قلمداد می کند و با وجود آگاهی از گذشته و حال ننگین افرادی چون فرخ رژیم نگهدار خائن، کشنگر و دیگر هم پالگی هایش و اصلاح طلبانی که کنگره وحدت آن به اصطلاح "حزب چپ" را برگزار کردند، آب تپهیر بر روی آنان ریخته و تلاش چنان نیروهائی برای پیشبرد برنامه های خود را کارآ و خوب می خواند.

خود رقیه دانشگری در "پرسش و پاسخ" در مقابل این پرسش که: "اگر نه چرا؟ و اگر بله آیا این طبقات اقتصادی میانه حال ایران، چقدر در فعالیتهای سیاسی جامعه مشارکت دارند؟ آیا شعار براندازی را انتخاب خواهند کرد یا به فعالیتهای سیاسی برای تغییرات معتقدند؟" جواب می دهد: "العموم من فکر می کنم جامعه ایران ظرفیت براندازی یعنی پیش بسوی شعار براندازی رو نداره یعنی نمی خواد خسته است". همچنین وقتی از او پرسیده می شود که: "آیا زحمتکشان ایران امروز شعار براندازی را خواهند پذیرفت یا راه های دیگر مبارزه در پیش خواهند گرفت؟"، پاسخ می دهد: "زحمتکشان ایران اگر هیچ راه چاره دیگه ای نداشته باشن و بتونن متشکل بشن خوب بعید نیست که شعار بر اندازی بدن، پاشن های و هوی کنن، ولی اصلاً قابل پیش بینی نیست ولی در مجموع من فکر می کنم جامعه ایران حداقل در حال حاضر آمادگی دادن هزینه های خیلی زیاد رو نداره... مردم هنوز به اون حد از بیچارگی یا حداقل چاره اندیشی نرسیدن که بدونن، که خوب پاشیم بیندازیم، چی بذاریم جاش."

همان طور که ملاحظه شد در همین قسمت از پرسش و پاسخ، رقیه دانشگری، با اتخاذ موضع مخالفت با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و حفظ وضع موجود، نقاب از چهره شرمگین خود برداشته و نشان می دهد که در مقابل رفقای سابق خود سر تعظیم فرود آورده و خواهان حفظ رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی می باشد. واضح است که این یک موضع ضد مردمی در مقابل مردمی است که در خیابان های سراسر کشور با شعارهایی چون، جمهوری اسلامی نابود باید گردد، مرگ بر جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی نمی خوایم، نمی خوایم، مرگ بر دیکتاتور و یا اصلاح طلب، اصولگرا - دیگه تمومه ماجرا و غیره به خیابان آمده و به جنگ رژیم حاکم رفته و می روند. همین مورد به تنهایی کافی است که نشان دهد که رقیه دانشگری علیرغم شرم نامه اش در "مسئولیت فردی"، بی هیچ شرمی پا روی حقیقت گذاشته و پیگیر همان خط ضد انقلابی گذشته اش می باشد. برآستی که جای شرم دارد که در شرایطی که کارگران و ستمدیدگان در آبان سال گذشته (۱۳۹۸) در بیش از ۱۶۰ شهر کشور به خیابانها ریخته و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی شدند کسی مدعی شود که برای سرنگونی دیکتاتوری حاکم "مردم هنوز به اون حد از بیچارگی یا حداقل چاره اندیشی نرسیده اند".

یکی دیگر از موارد قابل ذکر در این فایل های صوتی، اشاره رقیه دانشگری به حزب توده ایران می باشد. او در قسمت های مختلف پاسخ های خود به تعریف و تمجید از این حزب خائن می پردازد. بعنوان مثال می گوید: "ما مدیون اونها هستیم، به خدمات حزب توده ایران خیلی احترام قائلم، حزب توده ایران بخشی از جنبش چپ ایران است".

همان طور که می دانیم یکی از پارامترهای اساسی شکل گیری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، مرزبندی قاطع با حزب توده بدلیل خیانت ها و بد نام کردن نام کمونیسم در ایران بوده است. حزب توده در دهه بیست به دلیل ضعف حکومت و درگیر بودن امپریالیسم انگلیس در جنگ جهانی از یک طرف و رشد مبارزات توده ها از طرف دیگر بهترین فرصت را برای مبارزه در جهت تغییر بنیادی مناسبات اقتصادی - اجتماعی و سرنگونی رژیم شاه و حرکت برای انقلاب به منظور تامین منافع کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار مردمی را داشت. ولی حزب توده چون یک حزب رفرمیست بود هرگز در این جهت حرکت نکرد و در حالی که می گفت "حزب توده ایران برای سرمایه دار و مالک، از یاد ثروت و راحتی وجدان را فراهم می کند" (در نوشته ای به نام حرف حساب ما چیست)، خود را صرفاً مشغول انجام برخی کارهای رفرمیستی نمود. این حزب حتی در مقابل اقدامات ضد امپریالیستی دکتر مصدق ایستاد و در "بسوی آینده، سوم آبان؛ ۱۳۲۹" نوشت: "عوام فریبان آخرین تیر کش استعمارند و دکتر مصدق نماینده آنهاست".

گوئی همه این واقعیات باعث تحسین و احترام رقیه دانشگری نسبت به حزب توده گشته است. رقیه دانشگری همچنین در مورد حزب توده در دوره جمهوری اسلامی مطرح می کند که آنها "صادقانه فکر می کردند که باید از این ها (رژیم جمهوری اسلامی) دفاع بشه، این ها نیروی ضد امپریالیستی هستند". او در اینجا حزب توده خائن که آموزگاران رهبران سازمان اکثریت بودند را تطهیر می نماید و فراموش می کند که آنها هم با جمهوری اسلامی در سرکوب های خونین دهه ۶۰ فعالانه شرکت داشتند. او نمی خواهد بپذیرد که "صادقانه" فکر کردن آنها عمل ننگینشان را پاک نمی کند. به این شکل او به کمک حزب توده شتافته و "کژروی های سیاسی" این حزب (بخوان شرکت در سرکوب توده ها) را کتمان می کند تا باز دشمن را به جای دوست بنشاند.

پس از نوشتن "مسئولیت فردی" و شرم از گذشته خود، رقیه دانشگری طبیعتاً خواستار آن بود که دیگران باور کنند که او از گذشته اکثریتی خود و اقدامات خیانتکارانه و ضد انقلابی سازمانش که خود وی یکی از گردانندگان آن بوده، به راستی پشیمان و شرمگین است. اما او در جلسه تلگرامی "پرسش و پاسخ" با تائید "حزب چپ" و حزب توده و با اتخاذ موضعی شبیه اصلاح طلبان، آن هم از نوع عقب مانده اش در مورد جمهوری اسلامی، به آشکاری نشان داد که هنوز دل در گرو یاران خائن گذشته اش دارد. بنابراین او بدون هیچگونه احساس مسئولیت در قبال "مسئولیت فردی"، پوچ بودن و بی اعتباری هر آنچه در آن مطلب نوشته بود را بر ملا نمود. او به دفعات از واقعیات عینی جامعه حرف زده ولی بدون احساس هیچگونه شرمی مطرح می کند که "مردم هنوز به اون حد از بیچارگی یا حداقل چاره اندیشی نرسیده اند" و گویا مردم خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیستند. او نمی بیند و یا نمی خواهد ببیند که امروز بخشی از مردم معیشت خود را از ظرف های زباله تأمین می کنند. کارتون خوابی، گور خوابی و انواع و اقسام از این نوع ناچار خوابی ها سراسر کشور را فرا گرفته است. نمی بیند و یا نمی خواهد ببیند که تعدادی از زنان از راه تن فروشی علیرغم تنفر خود از این کار، روزگار می گذرانند، مردمانی کلیه و حتی قرنی چشم شان را می فروشند و درد و رنج های بیشمار که امروز سراسر کشور ایران را فرا گرفته و شرایط زندگی را برای مردمان شریف، زحمتکشان، کارگران، تهیدستان به جهنمی تبدیل کرده است. جهنمی که زحمتکشان محروم و به جان آمده، برای خلاصی از آن، بارها و بارها و به طور خستگی ناپذیر به هر چشم بینا و گوش شنوا نشان داده اند که حاضرند سینه خود را جلوی

گلوله سپر کنند تا شر این رژیم سرکوبگر و وابسته و این جهنم که رقیه دانشجویی ها تا مدتها برای "شکوفائی" اش می رزمیدند را از سر خود کوتاه کنند.

این ها بخشی از واقعیات عینی جامعه می باشند که قلب هر انسان شریفی را به درد می آورد و از طرف دیگر خفقان و سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام که بخش دیگری از واقعیات عینی امروز جامعه ایران را تشکیل می دهند. قیام های سراسری اخیر دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ که در بیش از ۱۶۰ شهر و روستا در ایران بوقوع پیوست و شعارهایی چون جمهوری اسلامی نابود باید گردد و ... که در بالا به آنها اشاره گردید که همگی حاکی از خواست توده های تحت ستم برای نابودی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی می باشد، آیا این ها واقعیات های عینی جامعه نمی باشند؟ آیا اینها دلیلی برای خواست مردم در سرنگونی جمهوری اسلامی نمی باشند؟ آیا قیام توده ها هنوز به گوش رقیه دانشجویی نرسیده است؟

امروز آگاهی کارگران و زحمتکشان ما در حدی است که فریب سخنان ظاهراً خیر خواهانه و شعارهای مسالمت آمیز طیف بورژوائی مانند "حزب چپ" و دیگر شبه اکثریتی ها را نمی خورند. بعلاوه خود شرایط زندگی و شدت فشارهایی که به آنان وارد می شود، باعث شده که کارد به استخوانشان برسد و در نتیجه آنها آگاهانه تعالیم رفرمیستها و سازشکاران و اصلاح طلبان را پس زده و مبارزه ای جدی و انقلابی را در دستور کار خود قرار داده اند.

مورد آخر که لازم است در این جا به آن اشاره شود مربوط به اظهارات او در "پیروزی فدائیان علیرغم شکستها" می باشد. او به موضوعاتی چون مبارزات افتخار آمیز سازمان چریکهای فدائی خلق در رژیم گذشته و شعار ایران را سراسر سیاهکل می کنیم و این که چرا نتوانستیم قدرت عظیم مردم را بسیج کنیم و یا تفاوت جنبش چریکی در ایران و جنبش چریکی در کوبا و جدی نگرفتن فدائیان به مساله مذهب و غیره پرداخته و در آخر با این سؤال که چرا جنبش فدائیان به شکست انجامید، علت شکست ها را نتوانستن بسیج کردن مردم می داند و می پرسد "چرا به این جا کشید؟". اما رقیه دانشجویی که جواب سؤال خود را خوب می داند، نمی خواهد به آن اعتراف کند. او نمی خواهد اعتراف کند که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دست دار و دسته آنها به وسیله ای برای منحرف کردن مبارزات توده ها و یاری به مرتجعین و تحکیم پایه های رژیم جمهوری اسلامی در آمد. او خوب می داند که رهبران آن سازمان با همدستی خود وی به مرتجعین کمک کردند تا در مقابل شعار توده های هوادار این سازمان یعنی "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم"، شعار ارتجاعی "ایران را سراسر کربلا می کنیم" را علم کنند. همان طور که چریکهای فدائی خلق در آثار خود توضیح داده اند اگر قرار بود کار به این جا نکشد می بایست سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن، مبارزات توده ها و از جمله مبارزات مسلحانه آنها را در جهت تداوم انقلاب ۵۷ و سرنگونی رژیم حاکم سازماندهی و رهبری نماید. با توجه به پشتیبانی توده ها از آن سازمان، این کار عملی بود. اما خائنین و اپورتونیست هایی که در رأس آن سازمان قرار گرفته بودند، فرخ نگهدارها، فتاپورها، کشتگرها و غیره با همکاری کسانی همچون همین رقیه دانشجویی (که به خاطر سالها در زندان شاه بودن چهره شناخته شده ای بود)، با رژیم دست نشانده امپریالیستها سازش کردند. این یکی از علل عدم بسیج توده ها و مانع از انجام این وظیفه از طرف آن سازمان بود. این طور شد که مسیر مبارزه اصلی با دشمن به انحراف کشیده شد تا دوباره دژخیمان و غارتگران جهانی توانستند پایه های خود را در جامعه ما تحکیم بخشند.

رقیه دانشجویی در فوریه سال ۲۰۱۴ در "مسئولیت فردی" در مورد رژیم جمهوری اسلامی نوشته بود "جمهوری ای که به بیدادگری شهره آفاق گشت، از کشته پشته ها ساخت، در چشم بر هم زنی سرزمینی پر ثروت را به افلاس و مردمی سربلند را به در یوزگی کشاند". اگر او به همین سخنان خود پایبند بود، امروز بعد از گذشت بیش از چهل سال

از عمر ننگین این رژیم دیگر بی هیچ احساس شرمی از مخالفت خود با سرنگونی جمهوری اسلامی سخن نمی گفت و حفظ این چنین رژیمی را با این سخنان که در شرایط کنونی باید صرفاً به جنبش های مدنی و مطالباتی بسنده کرد را توصیه نمی کرد.

با توجه به پیشینه اکثریتی رقیه دانشگری، حال آلترناتیو او برای شرایط کنونی ایران، جنبش های مدنی و مطالباتی می باشد. می گوید: "ما باید با موتور جامعه پیش برویم، یعنی انرژی زودرس و تصنعی، تزریق کردن به پیکر جامعه کارائی نداره ما بایستی با همین گام به گام جنبش های مدنی، مطالباتی و چیزهایی که الان می بینیم..." پیش برویم. شکی نیست که جنبش های مدنی و مطالباتی، بخشی از مبارزات مردم است و باید پیش برده شوند. اما مبارزه قهر آمیز توده ها برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را نفی کردن و به جای آن "جنبش های مدنی و مطالباتی" را گذاشتن معنایی جز کمک به تداوم این رژیم دار و شکنجه ندارد. او می خواهد مردم رضایت دهند که جمهوری اسلامی بماند ولی از این رژیم مطالباتی را درخواست کنند. از رژیمی که به قول برتولت برشت، تشکیل شده از گر و گرگان و ببرهای درنده هستند. شعر برشت به بهترین وجهی وضع جمهوری اسلامی و امید بستن به آن را توصیف کرده است:

"امید بستگان

به چه امید بسته اید ؟

به این که گران، به سخنان شما گوش بسپارند ؟

آزمندان

به شما چیزی ببخشند ؟

گرگها به جای دریدنتان، به شما غذائی بدهند ؟

و ببرهای درنده

به مهربانی از شما دعوت کنند

که دندان هایشان را بکشید

به این امید بسته اید ؟"

بی شک وقتی رقیه دانشگری شرم نامه "مسئولیت فردی" را می نوشت انتظار داشت که دیگران باور کنند که او به راستی از گذشته ننگین خود پشیمان و شرمگین است. اما به گفته خود وی در پرسش و پاسخ تلگرامی که "دوصد گفته چون نیم کردار نیست"، به راستی کردار امروز او خط بطلان به صد گفته او در "مسئولیت فردی" می کشد.

آبان ۱۳۹۹

به نقل از: پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۵۶ ، آبان ماه ۱۳۹۹